

# دکتر رابرت ای. پترسون، کلیسا و آخرالزمان جلسه ۱۱، مقدمه آخرالزمان، دو عصر پادشاهی خدا، از قبل و نه هنوز

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های کلیسا و امور آخر است. این جلسه یازدهم، مقدمه امور آخر، دو عصر، پادشاهی خدا، از قبل و هنوز نه است.

تا به حال، مطالعه ما به آموزه کلیسا پرداخته است. اکنون به موضوع امور آخر می‌پردازیم و دعا می‌کنیم.

پدر مهربان، از کلامت متشکریم. از آموزه‌هایش متشکریم. از اینکه در مورد امور آینده تعلیم می‌دهد، متشکریم. به ما کمک کن تا مراقب و کتاب مقدسی باشیم و در مورد امور بزرگ، اصلی و در مورد امور کوچک، فرعی باشیم. ما را در حقیقت خود هدایت کن. ما را برکت ده؛ ما به نام عیسی دعا می‌کنیم. آمین.

مرور کلی ما در مورد امور آخر، قبل از هر چیز، مقدمه‌ای است که در آن به دو عصر، پادشاهی خدا و مهمترین اصل به نظر من در مطالعه آخرت‌شناسی، یعنی در حال حاضر و هنوز نه، خواهیم پرداخت.

سپس مرگ و وضعیت میانی، آمدن دوم مسیح، نشانه‌های زمان‌ها، هزاره مکاشفه ۲۰، رستاخیز بدن و سپس وضعیت ابدی را بررسی خواهیم کرد. خب، آخرین داوری و سپس وضعیت ابدی، که به معنای وجود رستاخیز یافته در زمینی جدید برای صالحان و جهنم ابدی برای ناصالحان است. مقدمه، دو عصر.

عهد جدید عصر حاضر و عصر آینده را در مقابل هم قرار می‌دهد. متی ۱۲:۳۲. در متن کفر به روح القدس عیسی بر این واقعیت تأکید می‌کند که کسانی که به روح کفر می‌گویند باید در این زمینه درک شوند، البته هرگز بخشیده نخواهند شد.

او اینگونه می‌گوید. آیه ۳۱: بنابراین، به شما می‌گویم، هر گناه و کفری از انسان بخشیده می‌شود، اما کفر به روح بخشیده نخواهد شد. و هر که سخنی بر ضد پسر انسان گوید، بخشیده خواهد شد، اما هر که بر ضد روح القدس گوید، نه در این عصر و نه در عصر آینده بخشیده نخواهد شد.

عهد جدید بین این عصر و آن عصر یا عصر حاضر و عصر آینده تمایز قائل می‌شود. در اینجا، تصویرسازی‌ها با هم ترکیب شده‌اند. این عصر و عصر آینده است.

معنی این است که آنها هرگز بخشیده نخواهند شد. برخی به اشتباه از این استنباط کرده‌اند که نه برای این بلکه برای گناهان دیگر، این احتمال وجود دارد که شما در عصر آینده بخشیده شوید. منظور عیسی اصلاً این نیست.

اما تمام نکته‌ی من الان مقایسه‌ی این عصر و عصر آینده است. لوقا ۲۰:۳۴ و ۳۵ هم همین مقایسه را انجام می‌دهند. بنابراین، در متی ۱۲ یک تشبیه کلامی وجود داشت.

در لوقا ۲۰، اینطور نیست. لوقا ۲۰:۳۰، لوقا ۲۰:۳۴، ۳۵، صدوقیان سعی دارند عیسی را به دام بیندازند.

زنی هفت شوهر داشت. همه آنها مردند. آنها به رستاخیز مردگان اعتقاد ندارند. پس، او در رستاخیز شوهر چه کسی خواهد بود؟ هر هفت نفر آنها این را دوست دارند. عیسی گفت، پسران این عصر به اصطلاحات توجه می‌کنند، ازدواج می‌کنند و شوهر داده می‌شوند. اما کسانی که شایسته رسیدن به آن عصر و رستاخیز از مردگان هستند، نه ازدواج می‌کنند و نه شوهر داده می‌شوند زیرا دیگر نمی‌توانند بمرند زیرا آنها با فرشتگان برابرند و پسران خدا هستند، زیرا پسران رستاخیز هستند.

به معنای واقعی کلمه، آنها مانند فرشتگان هستند. و این باعث ایجاد مشکل شده است. مردم می‌گویند، اوه، وقتی می‌میری تبدیل به فرشته می‌شوی، که این چیزی نیست که او می‌گوید.

او یک چیز خاص را مقایسه می‌کند که فرشتگان ندارند. ظاهراً آنها فانی نیستند. فرشتگان نمی‌میرند.

اما نکته اینجاست. عیسی این عصر و آن عصر را با هم مقایسه می‌کند. ازدواج متعلق به این عصر است.

در عصر آینده چنین ازدواجی وجود ندارد. می‌توانستم نمونه‌های بیشتری از این دست را نشان دهم، اما همین کافی است. این عصر و آن عصر، عصر حاضر و عصر آینده، و ترکیبی از این اصطلاحات

حال، این عصر با شرارت مشخص می‌شود (غلاطیان ۱ (زیرا عیسی برای رهایی ما از این عصر شریر حاضر جان داد. این عصر با کوری روحانی مشخص می‌شود) دوم قرن‌تین ۴:۴). (شیطان کور می‌کند

باید درست متوجه می‌شدم. دوم قرن‌تین چهار، چهار. در این مورد، خدای این جهان، یا می‌توانید ترجمه کنید خدای این عصر، ذهن‌های کافران را کور کرده است تا آنها را از دیدن نور انجیل جلال مسیح، که تصویر خداست، باز دارد.

این عصر با شرارت (غلاطیان ۱ (به دلیل کوری روحانی،) دوم قرن‌تین ۴:۴ (و مرگ روحانی مشخص می‌شود (افسیان ۱:۲ و ۲)

، و شما در اعتماد خود به خطاها و گناهایی که زمانی در آنها گام برمی‌داشتید، مرده بودید. با پیروی از این مسیر می‌توانستید جهان یا عصر را با پیروی از آثار قدرت هوا و غیره ترجمه کنید. این عصر با کوری معنوی شیطانی و مرگ معنوی مشخص می‌شود.

عصر آینده یا آن عصر با رستاخیز مردگان مشخص می‌شود. ما آن را در لوقا ۲۰:۳۵ و ۳۶ دیدیم. عصر آینده با عدم مرگ و رستاخیز مشخص می‌شود.

حیات جاودان. لوقا ۱۸. این هم نکته‌ی خوب دیگری است که این دو عصر را در مقابل هم می‌بینیم.

در واقع، این یهودی است. اول از همه، این در نوشته‌های یهودی بین عهدین دیده می‌شود. این تضاد بین دو عصر وجود دارد و عیسی و حواریون افرادی از عصر خود هستند، ببخشید که جناس می‌گوییم، و آنها این اصطلاح را انتخاب می‌کنند. لوقا ۱۸

بعد از اینکه عیسی گفت، نجات ثروتمندان غیرممکن است. حداقل در مورد انسان، در مورد خدا اینطور است. هیچ چیز غیرممکن نیست.

پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟ شاگردان در آیه ۲۶ پاسخ می‌دهند. عیسی گفت آنچه برای انسان غیرممکن است، برای خدا ممکن است. و پطرس گفت، ببینید، ما خانه‌های خود را ترک کرده‌ایم و از تو پیروی کرده‌ایم

و به ایشان گفت، به راستی به شما می‌گویم، کسی نیست که خانه یا زن یا برادران یا والدین یا فرزندان را به خاطر پادشاهی خدا ترک کرده باشد، جز اینکه در این زمان چندین برابر بیشتر دریافت کند. این واژه در این متن مترادف با این عصر و در عصر آینده، حیات جاودان است. این زمان به دلیل تضادش با عصر آینده، از این عصر سخن می‌گوید.

کسانی که برای پادشاهی خدا فداکاری می‌کنند، در این عصر، این بار، چندین برابر بیشتر دریافت خواهند کرد. یعنی، اگر کسی حتی توسط خانواده‌اش طرد شود، والدین، برادران و خواهران و غیره، به عبارت دیگر فرزندان بسیار بیشتری در میان قوم خدا پیدا می‌کند. ما اینجا مانند یک خانواده هستیم، مانند این نوع تصور.

این در این عصر، این زمان است، اما در عصر آینده، آنها حیات جاودان را دریافت خواهند کرد. به عبارت دیگر، اگر این عصر با شر، کوری معنوی و مرگ مشخص می‌شود، عصر آینده با رستاخیز، لوقا 20:35، 36 حیات جاودان، لوقا 18:30، و غنای فیض خدا، افسسیان 2:7، افسسیان 2:7 مشخص می‌شود، تا در اعصار آینده، خدا مهربانی بی‌حد و حصر، غنای بی‌حد و حصر فیض و مهربانی خود را نسبت به ما در مسیح عیسی نشان دهد. بنابراین، عیسی دو عصر را به طور کامل در مقابل هم قرار می‌دهد.

این عصر، شر، کوری روحانی، مرگ روحانی. آن عصر، عصر آینده، رستاخیز، حیات جاودان، غنای فیض خدا. حال، به موضوعات قابل بحث می‌رسیم.

به یک معنا، پایان همه اعصار فرا رسیده است. من این را اینگونه می‌گویم. این عصر، عصر حاضر است و در مقابل عصر آینده قرار می‌گیرد.

این عصر، آن عصر، عصر حاضر، عصر آینده. حال، کل این بحث عهد عتیق را در نظر می‌گیرد. یک پیشینه را در نظر می‌گیرد.

بنابراین، در واقع اکنون، ما سه عصر داریم. دوران عهد عتیق، این عصر، زمان مسیح، آن عصر، زمان آینده. به نوعی می‌توان گفت که از دیدگاه عهد عتیق، پایان هر عصر یا اعصار، در این عصر محقق شده است.

بنابراین، این تحقق آن [رویداد] است، و این مقدمه‌ای بر آن است. و عصر آینده، تحقق عصر حاضر و حتی اگر بخواهید، تحقق عصر گذشته است. اول قرن‌تین ۱۰:۱۱)

من باید شواهد کتاب مقدس را بیان کنم و سپس در مورد اختلافات صحبت کنم زیرا اختلافاتی وجود دارد. و من نظر خودم را به شما خواهم گفت. اول قرن‌تین 10 گناهان بنی اسرائیل را شرح می‌دهد.

ظاهراً برخی از قرن‌تین معتقد بودند که شام خداوند به آنها مصونیت از اثرات مضر شیاطین می‌دهد. آنها به معابد بیهوده می‌رفتند یا حتی به دیدن فاحشه‌ها در معابد می‌رفتند و احساس می‌کردند که به دلیل شرکت در شام خداوند از همه اینها مصون هستند. پولس به هیچ وجه از این موضوع راضی نیست و می‌گوید که پدران همه در موسی تعمید یافته بودند.

اول قرن‌تین ۱۰:۲. و همه آنها از یک غذای روحانی نوشیدند، به همین ترتیب. آنها از یک غذای روحانی خوردند و از یک نوشیدنی روحانی نوشیدند. او به واقعیت‌های عهد عتیق از طریق منشور عینک مقدسات عهد جدید نگاه می‌کند.

و بنابراین، آنها غسل تعمید گرفتند و غذای روحانی داشتند، اما این به آنها مصونیت نداد. و او چهار گناه را که مشخصه پدران در بیابان بود، فهرست می‌کند. بت‌پرستی، وسوسه کردن خدا، فساد جنسی و غرغر کردن.

پسر، غرغر کردن برای یه همراه سرسخت لازمه، مگه نه؟ وای. خب، جریان فکری همینه. اونا از برکات آیینی برخوردار بودن، و در واقع بدون داشتن آیین‌های عهد جدید هم از مزایای اون بهره‌مند بودن.

، آنها ختنه و عید فصح داشتند، اما حتی این هم نکته‌ی مورد نظر او نیست. آنها واقعیت‌های معنوی داشتند و این مانع از آن نشد که وقتی به آن چهار طریق گناه کردند، از عذاب خدا در امان بمانند. پس، شما، مراقب باشید.

چیزها را بدیهی فرض نکنید - آیه ۱۱. ما از مزیتی برخورداریم که آنها نداشتند، زیرا تاریخ آنها برای ما نوشته شده است، و ما باید از الگوی بد آنها بهره‌مند شویم.

چیزی شبیه به این. اول قرن‌تیاں ۱۰:۱۱. حال، پس از صحبت در مورد داوری که خداوند به آنها داد، مثلاً نابودی توسط مارها.

حال، این وقایع، اول قرن‌تیاں ۱۰:۱۱، به عنوان نمونه برای آنها اتفاق افتاد، اما برای عبرت ما نوشته شد. و اینگونه است که او مؤمنان عهد جدید را توصیف می‌کند. کسانی که پایان اعصار بر آنها فرا رسیده است.

این هنوز «نه» نیست. ببخشید، این عصر آمدن نیست. این عصر، قطعاً در این متن، از دیدگاه قوم خدا در عهد عتیق، پایان اعصار است.

، این چیزی است که او در مورد آن صحبت می‌کند. به طور خاص، بنی اسرائیل در بیابان، که غرغر می‌کردند مرتکب فساد جنسی می‌شدند، خدا را آزمایش می‌کردند، و به ویژه، بت‌پرست بودند. بنابراین فکر نمی‌کنید که شام خداوند به شما مصونیت هم می‌دهد، اینطور؟

برای خداوند زندگی کنید. با ایمان و زندگی‌ای که خدا را خشنود می‌کند، به فیض خدا پاسخ دهید. چنین چیزهایی اینجا اتفاق می‌افتد.

بنابراین، آیه ۱۲، هر که گمان می‌کند استوار است، مراقب باشد، مبدا بیفتد و به راه خود ادامه دهد بنابراین، از دیدگاه عهد عتیق، به یک معنا، یعنی همان چیزی که او می‌گوید، کمال، پایان اعصار، در این عصر فرا رسیده است. در عبرانیان ۱:۲، عهد عتیق گاهی از اصطلاح روزهای آخر برای صحبت در مورد آینده استفاده می‌کند.

، مدت‌ها پیش، عبرانیان ۱:۱، بارها و به طرق مختلف، خدا توسط پیامبران با پدران ما سخن گفت. حال نویسندگان عبرانیان از عبارت روزهای آخر استفاده می‌کند، اما یک ضمیر و یک توصیف‌کننده ضمیر به آن اضافه می‌کند. اما در این روزهای آخر، چه؟ روزهای آخر از راه رسیده است.

او از طریق پسرش با ما سخن گفته است. اول قرن‌تیاں ۱۰:۱۱، عبرانیان ۱:۲، عبرانیان ۹:۲۶. بار دیگر، در یک زمینه، کل کتاب عبرانیان یک زمینه است، زمینه‌ای که از نظر تاریخی رستگاری بخش است و تضاد عهد جدید و برتری آن بر عهد عتیق را نشان می‌دهد.

او برتری عیسی، کهانت و فداکاری را به عیسی نشان می‌دهد. عبرانیان ۹، ۲۵، و نه اینکه خود را بارها قربانی کند، همانطور که کاهن اعظم هر ساله با خونی که خون خودش نیست، در روز کفاره وارد اماکن مقدس

می‌شود. ۹:۲۶، زیرا در آن صورت او مجبور می‌شد بارها رنج بکشد، همانطور که مسیح از زمان بنیان جهان متحمل می‌شد.

اما در حال حاضر، او یک بار برای همیشه در پایان اعصار ظاهر شده است تا با قربانی خود گناه را از بین ببرد. دو آیه بعد، او برای بار دوم خواهد آمد. بنابراین در اینجا زمان عهد عتیق، روز کفاره را داریم.

ما دوباره پایان اعصار را داریم، آن عبارت، و ظهور دوباره را داریم. اصطلاحات یکسان نیستند، اما ما درک می‌کنیم که چه اتفاقی دارد می‌افتد. و در واقع، این همان مورد بحث برانگیز است، عبرانیان ۶: ۵. در این متن بزرگ، مشهورترین متن هشداردهنده کتاب مقدس، ما این عبارت را داریم.

در مورد کسانی که توبه کرده‌اند، و آیه ۶ آنها را به طرق مختلف توصیف می‌کند، و سپس همراه شده‌اند غیرممکن است که آنها را دوباره به توبه بازگرداند. آیه ۶ آنها را به عنوان کسانی که از نعمت‌های خاصی برخوردارند توصیف می‌کند، و این نعمت‌ها عبارتند از: آنها روشن ضمیر شده‌اند.

آنها طعم موهبت آسمانی را چشیدند. آنها در روح القدس سهیم هستند. آنها نیکویی کلام خدا را چشیده‌اند و قدرت‌های عصر آینده را چشیده‌اند.

یک لحظه صبر کنید. حالا، آنها طعم قدرت‌های عصر آینده را چشیده‌اند. این به چه معناست؟ جورج لاد به اندازه هر کس دیگری برای آخرت‌شناسی انجیلی تلاش کرد.

کتاب‌های فوق‌العاده‌ای در مورد پادشاهی و غیره، اما من در این مورد خاص از او پیروی نمی‌کنم. بحثی وجود دارد. آیا این به معنای آن است که آینده به شکلی مرموز به حال تبدیل می‌شود؟ او این ایده را محبوب کرد و واقعاً محبوب شده است و غیره.

من موافق نیستم. ترجیح می‌دهم از دیوید لوید جونز پیروی کنم. او واقعاً مرپی من نبود، اما یک متخصص ارشد الهیات بود و من خوشحال بودم که، مطمئناً، به نوعی او را مرپی خود بنامم. مطمئناً، همکار من، یک همکار قدیمی‌تر که از او چیزهای زیادی یاد گرفتم، و در واقع، یادداشت‌های من در مورد آخرین چیزها در ابتدا، یادداشت‌های او بود که من توسعه دادم.

در هر صورت، به جای نوعی مفهوم عجیب از ورود آینده به حال، چگونه زمان می‌تواند به این شکل معکوس شود؟ بلکه، من فکر می‌کنم این مفهوم رایج عهد جدید است که حال، پیش‌درآمدی بر آینده است. یعنی تجربه این مسیحیان عبری مدعی، در این عصر بود، اما از طریق روح عصر آینده، در انتظار آن بود. در هر صورت، الهیات دو عصری، پایه و اساس فرجام‌شناسی عهد جدید است.

وقتی به هزاره برسیم، خواهید دید که من بسیار مهربان و رک هستم و در واقع اذعان می‌کنم که هر چهار دیدگاه، ناهزاره‌گرایی، پساهزاره‌گرایی، و هر دو دیدگاه تاریخی و تدبیری، مهم‌ترین نقاط مشترک را دارند، باشه؟ و سپس تفاوت‌ها را مطرح می‌کنم، و سپس از کتاب خوب یک مرد خوب، استن گرنز، هزارتوی هزاره، پیروی می‌کنم، که می‌گوید تفسیر ثابت است. میز چیده شده است. انجیلی‌ها موافق نخواهند بود، اما من می‌گویم موافقم، اما چهار حقیقت دارم که همه آنها در آن مشترک هستند.

آمدن دوباره، رستاخیز، داوری نهایی، سرنوشت‌های ابدی. اینها مهمترین چیزها هستند. من به هزاره نظر دارم، اما آن را در همان سطح این چیزها نمی‌بینم.

و دوم اینکه، او می‌گوید، هر یک از این چهار دیدگاه حقیقت دارد. من موافقم. ما الهیات را از تفسیر متمایز می‌کنیم.

بنابراین، اگرچه من با تفسیر پشاهزاهای از مکاشفه ۲۰ یا حتی کل عهد جدید موافق نیستم، اما خوش بینی، آنها نسبت به انجیل را دوست دارم، فقط برای ذکر یک مثال. من این را ذکر می‌کنم زیرا هوکما در کتاب خود کتاب مقدس در آینده، واقعاً به معیاری برای چیزهای آخر تبدیل شده است. او یک هزاره‌گرا است. او فصلی در مورد پیشاهزاهای گرای دارد و قدردانی زیادی از برادران دوره‌ی تدبیر خود نشان می‌دهد و غیره. اما او سوالات جدی در مورد هزاره پیشاهزاهای مطرح می‌کند.

یکی از مشکلات او این است. به نظر می‌رسد که نه به این عصر و نه به عصر آینده تعلق ندارد. در آن انسان‌های فانی، افرادی که می‌میرند، با انسان‌های رستاخیز یافته در هم آمیخته‌اند.

انسان‌های فانی متعلق به این عصر هستند. انسان‌های رستاخیز یافته متعلق به عصر آینده. من مشکلات همه دیدگاه‌ها را به اشتراک خواهم گذاشت و مهمترین چیز برای من مشترکات و سوم، نقاط قوت هر یک از آنهاست.

و پیشاهزاهای گرای قطعاً نقاط قوتی دارد. شاید مهم‌ترین آنها طبیعی‌ترین تفسیر مکاشفه ۲۰، از باب اول تا ششم باشد. بنابراین، مؤمنان در دوران عهد جدید، و حتی امروز، طعم قدرت‌های عصر آینده را می‌چشند.

- من فکر می‌کنم آنها این کار را با انتظار انجام می‌دهند، همانطور که روح در زندگی و در میان آنها عمل می‌کند. سه ایده مقدماتی. اولین مورد، دو عصر است.

دومی پادشاهی خداست. پادشاهی خدا یک مفهوم عهد جدید است، اما ریشه‌های عمیقی در عهد عتیق دارد. من یادداشت‌هایی دارم، اما می‌توانم بدون یادداشت هم این کار را انجام دهم، حداقل در یک اصل اساسی.

خدا در عهد عتیق پادشاه است. خدای من. مزمو ۱۰۳.

خداوند تخت خود را در آسمان برقرار کرده است و پادشاهی او بر همه حکومت می‌کند. در متن مزمو ۱۰۳ منظور پادشاهی بر انسان‌ها، به ویژه قوم عهد او، و فرشتگان، قوم او پس از آن آیه، فرشتگان، قوم او پیش از آن آیه، فرشتگان پس از آن آیه است. مزمو ۱۰۳ و آیه ۲۰.

خداوند تخت خود را در آسمان‌ها برقرار کرده است و پادشاهی او بر همه چیز حکومت می‌کند. ای فرشتگان، او، ای قدرتمندانی که کلام او را به جا می‌آورید و غیره، خداوند را ستایش کنید، مؤمنان پیشین، انسان‌ها، مؤمنان بخشی از پادشاهی او هستند، آیات بعدی، فرشتگان بخشی از پادشاهی او هستند. حتی در عهد عتیق، این حس قوی‌تر وجود دارد که خداوند بر تمام کیهان خداوند است.

و سپس او خداوند بر انسان‌ها و فرشتگان است. و سپس او خداوند بر بشریت است. و سپس او پادشاهی ویژه‌ای بر قوم خود، اسرائیل، دارد که به طور خاص در دوم سموئیل ۷ بیان شده است، و همچنین تأسیس عهد داوود که در آن خدا از طریق سلیمان و جانشینانش سلطنت می‌کند، همانطور که یک پدر با پسرانش ارتباط برقرار می‌کند.

بنابراین، قطعاً یک پیشینه بزرگ از عهد عتیق وجود دارد. والتکه درباره پادشاهی عمومی خدا به طور کلی و پادشاهی خاص او بر قوم خدا صحبت می‌کند. این موضوع در عهد جدید ادامه یافته و گسترش یافته است.

و عیسی در خدمت عمومی خود، پادشاهی را آغاز می‌کند. در واقع، مراحل و مراحل وجود دارد. عیسی در خدمت عمومی خود، پادشاهی را آغاز می‌کند.

پادشاهی زمانی گسترش می‌یابد که عیسی در دست راست خدا بنشیند. پادشاهی تنها در ظهور مجدد، آغاز گسترش، کمال، خدمت عمومی، جلسه و بازگشت مسیح به کمال خواهد رسید. پادشاهی خدا با آن پیشینه غنی عهد عتیق، که من به سختی به آن اشاره کردم، در خدمت عمومی عیسی آغاز شد.

برگردیم به متی ۱۲، عیسی به وسیله روح خدا شیاطین را بیرون می‌کند. و رهبران یهود این را می‌دانند، و هنوز هم با گفتن اینکه او این کار را به وسیله شیطان انجام می‌دهد، کفر می‌گویند. آنها واقعاً در این مورد حرف عیسی را قبول دارند.

و او اجازه می‌دهد که آن را با هر دو لوله داشته باشند. او می‌گوید، این هرگز بخشیده نخواهد شد. آنها مرتکب گناهی ابدی شدند.

او، او چیزهای دیگری هم می‌گوید، اما او برخی از دیوها را بیرون می‌کند، و می‌گویند این کار توسط بعزبول انجام می‌شود. باز هم، نام دیگری برای شیطان در عهد جدید. این مرد فقط به وسیله بعزبول، رئیس دیوها، دیوها را بیرون می‌کند، متی ۱۲:۲۴.

او با درک افکار آنها، به آنها گفت: شیطان چگونه می‌تواند شیطان را بیرون کند؟ ۲۷، اگر من دیوها را به وسیله بعزبول یا بعزبول بیرون می‌کنم، پسران شما به وسیله چه کسی آنها را بیرون می‌کنند؟ بنابراین آنها داور شما خواهند بود. این است آن کسی که شما را منکوب می‌کند، متی ۱۲:۲۸. اما اگر من دیوها را به وسیله روح خدا بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است.

هم یحیی تعمید دهنده و هم عیسی توبه را اعلام می‌کنند، زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است. این پادشاهی در تعالیم عیسی، در شفاهای او، در جن‌گیری‌های او آغاز می‌شود. متی می‌گوید روح خداست، لوقا می‌گوید انگشت خداست.

این استعاره‌ی قابل توجهی است، اینطور نیست؟ اگر من به وسیله بعزبول دیوها را بیرون می‌کنم، اگر به انگشت خدا دیوها را بیرون می‌کنم، پس پادشاهی خدا بر شما آمده است. انگشت خدا برای روح خدا مطمئناً، مطمئناً.

ما از دست‌ها و انگشتانمان برای دستکاری دنیایمان استفاده می‌کنیم. تنها کاری که باید انجام دهید این است که با چکش به خوبی به یکی از انگشتانتان بکوبید، آن وقت متوجه آن خواهید شد. آخ، آخ.

شما هرگز متوجه نمی‌شوید که از آن برای انجام همه کارها استفاده کرده‌اید. با این ارقام، ما جهان را دستکاری می‌کنیم و بیش از هر زمان دیگری در عصر کامپیوتر زندگی می‌کنیم. خدا خیرش بدهد، و تلفن‌های همراهمان

منظور عیسی از این حرف، به واسطه‌ی خدا، به قدرت خدا است. جادوگران فرعون می‌توانند برخی از آیات و بلاهای موسی را کپی کنند، اما بعد یک بلا می‌آید و آنها نمی‌توانند آن را کپی کنند و می‌گویند، این دست خداست. آه، هر چه که باشد، این دمل‌ها روی بدن خودشان است.

وای. هنرهای جادویی ما به این نمی‌رسد. این کار خداست، و این دست خداست.

نفس نفس زدن. آنها دارند برای موسی شهادت می‌دهند. بله، چون آنها درد می‌کشند، این اتفاق است که دارد می‌افتد.

عیسی مثل‌های پادشاهی را می‌آورد، متی ۱۳. او کارهای پادشاهی را انجام می‌دهد. او پادشاهی خدا را می‌آورد زیرا او پادشاه است.

حال، این یک پادشاهی معنوی است، و برخی از این چیزها فقط پیش‌زمینه هستند. رستاخیزها و شفاهای، مردم دوباره می‌میرند. مردم پس از آن می‌میرند.

افرادی که او بزرگ کرد، بیوه پسر نائین، دختر یایروس و لازاروس، احتمالاً دوباره مردند. اگر هنوز در اسرائیل زنده بودند، واقعاً پیر می‌شدند. ۲۰۰۰ سال قدمت داشتند.

فکر نمی‌کنم. آنها مردند. اما اینها پیشگویی‌های کوچکی از زندگی، رستاخیز مردگان و زندگی در زمین جدید هستند.

عیسی پادشاهی را در تازگی و قدرت آورد، اما شما هنوز چیزی ندیده‌اید. او می‌میرد، برمی‌خیزد، صعود می‌کند، در دست راست خدا می‌نشیند، و ما شهادت‌هایی از این قبیل داریم. اعمال رسولان ۵:۳۱.

سنهدرین گفت که به آنها گفته شد که دیگر درباره عیسی صحبت نکنند. پاسخ پطرس، آیه ۲۹، ما باید از خدا اطاعت کنیم نه از انسان. خدای پدران ما، عیسی را که شما با آویزان کردن او از درخت کشتید، زنده کرد.

خداوند او را به عنوان رهبر و نجات‌دهنده در دست راست خود سرفراز کرد و او هنوز در توبه دادن به اسرائیل و بخشش گناهان فعال است. در واقع، هاوارد مارشال در کتاب خود در مورد اعمال رسولان، در مورد لوقا، به عنوان یک مورخ و الهی‌دان، حق دارد. ای تئوفیلوس، من در کتاب اول به تمام آنچه عیسی شروع به انجام و تعلیم آن کرد تا روزی که پس از دادن دستورات از طریق روح‌القدس به رسولانی که برگزیده بود، به آسمان برده شد، پرداختم.

در انجیل لوقا، لوقا درباره تمام کارهایی که عیسی شروع به انجام دادن و تعلیم دادن کرد می‌نویسد. در کتاب اعمال رسولان، تلویحاً گفته می‌شود که لوقا درباره کارهایی که عیسی همچنان انجام می‌دهد و تعلیم می‌دهد می‌نویسد. می‌بینید، پادشاهی گسترش یافته است.

عیسی در دست راست خداست و هدایای الهی توبه و بخشش را به همه کسانی که ایمان می‌آورند، اعطا می‌کند، اعمال رسولان ۵:۳۱. من در افسسیان ۱:۱۹ تا ۲۳ گفتم که دیدگاه‌های مختلف هزاره‌گرایی حاوی حقیقت هستند. اگر تفسیر غیرهزاره‌ای از مکاشفه ۲۰ اشتباه باشد، الهیات آنها مبني بر اینکه عیسی اکنون سلطنت می‌کند، اشتباه نیست.

اگر این نادرست باشد، نمونه‌ای از الهیات واقعی و تفسیر نادرست خواهد بود. پولس در افسسیان ۱، ۱۹ و پس از آن، از افسسیان می‌خواهد که عظمت بی‌حد و حصر قدرت خدا را نسبت به ما که ایمان داریم، بر اساس عمل قدرت او، بدانند؛ قدرت عظیمی که او در مسیح به کار برد، هنگامی که او را از مردگان برخیزانید و در دست راست خود در جای‌های آسمانی نشانید، بسیار بالاتر از هر ریاست و اقتدار و قوت و سلطنت و بالاتر از هر نامی که خوانده می‌شود، نه تنها در این عصر، بلکه در عصر آینده نیز. و همه چیز را زیر پای او نهاد و سر خود را بر همه چیز به کلیسا سپرد.

عیسی اکنون سلطنت می کند. او مافوق هر حکومت و اقتدار و قدرت و سلطه است. و اینجا دوباره این زبان، و مافوق هر نامی که نامیده می شود، نه تنها در این عصر، توجه کنید، بلکه در عصر آینده نیز

در اینجا دو عصر در مقابل هم قرار گرفته اند که مقام سلطنتی فعلی عیسی را نشان می دهند. او، او قرار است در آینده به صورت ظاهری و جهانی تر سلطنت کند، اما او از قبل از نظر معنوی سلطنت می کند. بنابراین، اگر این آموزه‌ی ناهزاره گرای باشد، صرف نظر از تفسیر مکاشفه ۲۰، آموزه‌ای از کتاب مقدس است

کولسیان ۱:۱۳ و ۱۴ فرصتی برای استفاده غیرمعمول پولس است. انجیل‌ها از زبان پادشاهی خدا، پادشاهی آسمان بسیار بیشتر استفاده می کنند. کولسیان ۱:۱۳، ۱۴، پدر ما را از قلمرو تاریخی رهایی داده و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل کرده است، که در او ما رستگاری، یعنی بخشش گناهان را داریم

عیسی با موعظه کردن تمثیل‌های پادشاهی، انجام معجزات و اخراج شیاطین، پادشاهی را آغاز می کند. پادشاهی خدا بر شما نازل شده است. این سلطنت و حکومت خداست

بله، در عهد عتیق وجود داشت، اما اکنون پادشاه در صحنه است. پادشاهی، پادشاهی را خدا گسترش می دهد. من گمان می کنم، به ویژه روح القدس پادشاهی را گسترش می دهد، زیرا عیسی نه تنها عروج می کند، بلکه اگر بخواهید، بر تخت خدا می نشیند و آن را به اشتراک می گذارد

پادشاهی تنها زمانی به کمال خواهد رسید که پادشاه دوباره بیاید. متی ۲۵:۳۱ و آیات بعدی، مسیر گوسفندان و بزها را نشان می دهد. وقتی پسر انسان در جلال خود بیاید، توجه کنید که چگونه به تصویر کشیده شده است، و همه فرشتگانش با او هستند، فرشتگان با او هستند، آنگاه او بر تخت باشکوه خود خواهد نشست

این عیسی پادشاه است. همه ملت‌ها در برابر او جمع خواهند شد. این عیسی پادشاه است که بر جهان حکومت می کند و مردم را از یکدیگر جدا خواهد کرد، همانطور که چوپان گوسفندان را از بزها جدا می کند

گوسفندان در سمت راست و بزها در سمت چپ قرار دارند. او به کسانی که در سمت راست او هستند می گوید: «بیایید، ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید، پادشاهی‌ای را که از ابتدای جهان برای شما آماده شده است، به ارث ببرید.» او بزها را از حضور خود به آتش ابدی که برای شیطان و فرشتگانش آماده شده است، تبعید می کند، آیه ۴۱

پادشاهی تنها زمانی به کمال خواهد رسید که عیسی بازگردد. اول قرن‌تین ۱۵:۲۲ تا ۲۸. زیرا چنانکه در آدم همه می میرند، در مسیح نیز همه زنده خواهند شد، اما هر کس به رتبه خود

مسیح، اولین میوه‌ها، سپس در زمان آمدن او، کسانی که به مسیح تعلق دارند، و سپس زمانی که او پادشاهی را به خدا، پدر، پس از نابودی هر حکومت و هر قدرت و نیروی، تحویل می دهد، به پایان می رسند، زیرا او باید سلطنت کند تا زمانی که همه دشمنانش را زیر پای خود قرار دهد. آخرین دشمنی که باید نابود شود، مرگ است

زیرا خدا همه چیز را زیر پای او نهاده است، اما وقتی می گوید همه چیز زیر پای اوست، واضح است که او، یعنی خدا، پذیرفته شده است، کسی که همه چیز را زیر پای او، یعنی پسر، قرار داد. وقتی همه چیز مطیع پسر شود، خود پسر نیز مطیع او خواهد شد. این اشتباه است

وقتی همه چیز مطیع او، یعنی پدر، شود، آنگاه خود پسر نیز مطیع او، یعنی پدر، خواهد شد، که همه چیز را مطیع او قرار داد، تا خدا کل در کل باشد. عیسی پادشاهی را در خدمت عمومی خود آغاز کرد. این پادشاهی در جلسه او در دست راست خدا گسترش یافت.

این تنها در بازگشت او به کمال خواهد رسید. این دو عصر در درک فرجام‌شناسی عهد جدید اساسی هستند. مراحل مختلف پادشاهی نیز بسیار مهم هستند.

آخرازمان‌های اغراق‌آمیز خطرناک هستند. پایان هنوز فرا نرسیده است. بله، خدا شفا می‌دهد، اما ما نمی‌توانیم نامی بر آن بگذاریم و آن را ادعا کنیم.

این درست نیست که اگر ایمان کافی داشته باشید، شفا خواهید یافت. این به سادگی درست نیست، زیرا خب، حتی به اصطلاح شفا دهندگان و هر کاری که انجام می‌دهند، همه آنها هنوز می‌میرند. مرگ متعلق به این عصر است.

همانطور که در بخش‌های اول انجیل لوقا دیدیم، عیسی گفت که فقدان مرگ و حیات جاودان به عصر آینده تعلق دارند. مراحل پادشاهی در دو عصر مهم هستند، اما هیچ چیز به عنوان یک اصل اساسی در مورد امور آخر، مهم‌تر از «حال» و «نه هنوز» نیست. این به این معنی است که وعده‌های داده شده در عهد عتیق به انجام رسیده‌اند.

عبارت «هنوز نه» به این معنی است که آنها هنوز به طور کامل تحقق نیافته‌اند. عبارت «از قبل، این یک مفهوم خطی است. از عهد عتیق تا به حال نگاه می‌کند و می‌گوید از قبل

و ضمناً، این زبان کتاب مقدس است. اول یوحنا ۲، در حال حاضر بسیاری از دجال‌ها به جهان رفته‌اند. بچه‌ها، این ساعت آخر است.

روزهای آخر را فراموش کنید. در عهد جدید، همین الان هم ساعت آخر است. روزهای آخر، زمان‌های بین آمدن مسیح هستند.

عیسی روزهای آخر را می‌آورد. بله، اگر بخواهید، همین الان هم روزهای آخر وجود دارند، نه هنوز، اما این فقط آینده نیست، آن مفهوم. این ساعت آخر است.

و همانطور که شنیده‌اید، ضد مسیح می‌آید. بنابراین، اکنون بسیاری از ضد مسیح‌ها آمده‌اند. بنابراین می‌دانیم که این ساعت آخر است.

تو من این است. نه تنها عبارت «از قبل بوده و هنوز نه» در سراسر عهد جدید وجود دارد، بلکه در واقع ریشه‌های آن در عهد عتیق نیز وجود دارد.

اما هر ویژگی اصلی چیزهای آخر، از قبل وجود دارد و هنوز نه. متنی که الان خواندم از ضد مسیح صحبت می‌کند. برداشت من این است که، در مقایسه با دوم تسالونیکیان ۲، هنوز یک شخصیت ضد مسیح در آینده وجود دارد.

این ساعت آخر است. همانطور که شنیدید، ضد مسیح در حال آمدن است. و من فکر می‌کنم هنوز هم در راه است.

بنابراین، اکنون، دجال‌های زیادی آمده‌اند. و یک شخصیت دجال واحد، هنوز نه. دجال‌های زیادی همین الان آمده‌اند.

او در ادامه می‌گوید که چگونه آنها پدر و پسر را انکار می‌کنند. و با گفتن اینکه شما حقیقت را می‌دانید، آنها را تقویت می‌کند. شما در رد کردن آنها کار خوبی کردید.

آنها تو را رد کردند، اما رفتنشان نشان داد که واقعاً به خداوند تعلق نداشتند. سرتان را بالا بگیرید. به جلو بروید.

استقامت کن. تو توسط روح القدس تعلیم داده شده‌ای و غیره. هر جنبه‌ی اصلی چیزهای گذشته، از قبل وجود داشته و هنوز نه.

نجات، یوحنا فصل ۳. شما می‌گویید که مطمئناً نجات و محکومیت به روز آخر تعلق دارند. بله، از نظر فنی. همینطور است. و کمال هر دو فقط در روز آخر آشکار خواهد شد.

موافقم. هنوز نه. اما این را تماشا کنید.

پس از یوحنا ۳:۶، ۳:۱۷ می‌گوید، زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان به وسیله او نجات یابد. هر که به او ایمان آورد، محکوم نمی‌شود. حال شما می‌گویید، یک دقیقه صبر کنید.

محکومیت مربوط به داوری نهایی است، زمانی که خداوند مردم را به جهنم می‌سپارد. این درست است. توجه نهایی نیز همین کار را می‌کند.

آنها محکوم نشده‌اند. یوحنا می‌گوید که آنها اکنون محکوم نشده‌اند. و علاوه بر این، هر که ایمان نیاورد، محکوم شده است؛ کلام از قبل وجود دارد.

از آنجا که به نام پسر یگانه خدا به او ایمان آورده نشده است، محکومیت در حال و آینده است. محکومیت از قبل وجود دارد و هنوز نه.

رستگاری، در زمان حال، نه محکوم. در آینده. ما در آن روز آخر به لطف خدا در برابر مردم و فرشتگان توجیه خواهیم شد.

هر جنبه‌ی اصلی امور آخر، هر دو [موضوع] است. این موضوع، تنشی را در عهد جدید ایجاد می‌کند که دیدنش شگفت‌انگیز است - آمدن دوباره.

یوحنا ۱۴:۳. من مکانی برای شما آماده خواهم کرد. دوباره خواهم آمد. هنوز آن زمان فرا نرسیده است.

دوباره میام و تو رو میبرم پیش خودم. دوباره میام. اونجاست، سیاه و سفید.

گفته‌ی عیسی مبنی بر بازگشت او. یوحنا ۱۴:۲۳. مطمئناً عیسی در آینده باز خواهد گشت. این هنوز نیامده است.

اما حتی در همان فصل، من آن را به شکلی از پیش می‌بینم. اگر کسی مرا دوست داشته باشد، یوحنا ۱۴:۲۳ کلام مرا نگه خواهد داشت، و پدرم او را دوست خواهد داشت، و ما به سوی او خواهیم آمد و با او خانه

، خواهیم ساخت. خدا وعده می‌دهد که با مؤمنانی که پدر و پسر را دوست دارند و از آنها اطاعت می‌کنند، مشارکت خواهد داشت.

آنها خدا را خواهند شناخت. این حیات جاودانی است، یوحنا ۳: ۱۷، که تو را، تنها خدای حقیقی، در عیسی مسیح که فرستاده‌ای، بشناسند. این است رفاقت ما، اول یوحنا ۱ پیرامون آیه ۳. رفاقت ما با پدر و با پسرش. عیسی مسیح است.

این حس وجود دارد که عیسی اکنون وارد زندگی قوم خود می‌شود. گفتن این حرف و سپس انکار «هنوز نیامده» اشتباه است. این پوچ و بی‌معنی است.

در همه جا، عهد جدید می‌گوید که او دوباره می‌آید. این حس وجود دارد که پنطیکاست، آمدن عیسی در روح است. این درست است.

، اما نه اینکه انکار کنیم که ظهور دوباره مسیح در آینده نزدیک وجود دارد. نجات و محکومیت، ظهور دوباره. ضد مسیح و غیره. رستاخیز، یوحنا ۵. رستاخیز هم روحانی است و هم جسمانی.

اکنون روحانی در حال تجدید حیات است، اما جسمانی هنوز در رستاخیز بدن نیست. یوحنا ۲۴: ۵، ۲۵. اگر در متن فصیح نبودید، فکر می‌کردید که این درباره روز آخر صحبت می‌کند.

آمین، آمین، به شما می‌گویم، یوحنا ۲۴: ۵، هر که کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودان دارد. او به داوری نمی‌آید، بلکه از مرگ به حیات منتقل شده است. آمین، آمین، به شما می‌گویم، ساعتی فرا می‌رسد و اکنون فرا رسیده است، ۲۵: ۵.

این از قبل در انجیل یوحنا وجود دارد. وقتی مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید، و کسانی که بشنوند زنده خواهند شد. او درباره لازاروس صحبت می‌کند، درست است؟ نه.

او دقیقاً در مورد آیه قبل صحبت می‌کند، یعنی حرکت از مرگ به زندگی. یعنی، تجدید حیات یک رستاخیز روحانی است و اکنون در گذشته اتفاق می‌افتد. آها، خب، پس رستاخیزی در آینده وجود ندارد، درست است؟ اشتباه است.

از این تعجب نکنید، ۲۸. شما چیزی بزرگتر از این خواهید دید، این معنی است. زیرا ساعتی فرا می‌رسد که همه کسانی که در قبرها هستند، صدای او، صدای پسر انسان را خواهند شنید و از آن قبرها بیرون خواهند آمد.

کسانی که نیکی کرده‌اند، رستاخیز حیات را به ارمغان می‌آورند و کسانی که بدی کرده‌اند، رستاخیز داوری را، رستاخیز نیز در حال حاضر در حال تجدید حیات است و هنوز در رستاخیز فیزیکی بدن نیست. در نتیجه مؤمنان در این تنش بین «از پیش» و «نه هنوز» زندگی می‌کنند.

رومیان ۸، ما همین الان هم روح القدس را در بدن‌های فانی خود داریم. ما روح را داریم، اما بدن‌های ما فانی هستند. آنها خواهند مرد.

ما در تضاد هستیم. او، این از بودن بهتر است، اگر روح القدس را در بدن فانی خود نداشته باشید. شما نجات نیافته خواهید بود.

اگر بخواهید، مرگ و مرگ را خواهید داشت. نه، ما به اصطلاح در میان مرگ، زندگی داریم. ما در این تنش زندگی می‌کنیم و در نتیجه، باید واقع‌بین و خوش‌بین باشیم.

من یک بار به سخنان یک واعظ گوش دادم. جزئیات بیشتری نمی‌گویم. نمی‌خواهم هویتش فاش شود.

مطمئنم مرد خوبیه. اما گفت که مراسم تشییع جنازه‌ی یه زن خداترس بوده که خیلی از ما می‌شناختیمش. من که مراسم تشییع جنازه برگزار نمی‌کنم.

و تمام مراسم درباره پیروزی و از این قبیل چیزها بود. وقتی برای سوگواری نبود. مرگ آنطور که در کتاب مقدس آمده، دشمن به تصویر کشیده نشده بود.

فقط پیروزی، نور و غیره. این واقع‌بینانه نیست. این یک آخرت‌شناسی بیش از حد واقعی است.

من یک مورد مشابه دیگر را می‌شناسم که به همین شکل بود. این یک واعظ باپتیست خوب است. و من مردی را که مُرد می‌شناختم.

پسرش و یکی از پسران من دوستان خوبی بودند. من در مسابقات ورزشی با این مرد می‌نشستم و بازی پسرانمان را تماشا می‌کردم. ما برای مرگ او سوگواری کردیم.

اوه، ما می‌دانستیم که او با خداوند است، اما در آن مراسم فرصتی برای غم و اندوه هم نبود. من برای پسر احساس تاسف کردم زیرا وقتی زمان آن رسید که او و خواهرش بلند شوند و جلوی همه مردم در راهرو راه بروند، پسر به رهایی نیاز داشت. و او این را دریافت کرد.

فکر کردم آبشار نیاگارا است. او فقط گریه می‌کرد. آب از چشمانش جاری بود.

قابل توجه بود. او به آن رهایی نیاز داشت، که فراهم نشده بود. هنوز نه در آن وجود نداشت.

بله، او با خداوند بود، و این جای شادی دارد. بله، از این نظر، مرگ مغلوب شده است. اما نه، آنجا یک جسد وجود دارد.

و این بیمارگونه است زیرا مرگ آخرین دشمن است. اول قرن‌تین ۱۵:۲۶، همانطور که دیدیم. و هنوز به طور کامل بر آن غلبه نشده است.

بنابراین، باید زمانی برای سوگواری در مراسم تشییع جنازه وجود داشته باشد. فقط سوگواری؟ البته، نه فقط سوگواری. مراسم تشییع جنازه مسیحی تلخ و شیرین است.

من حتی روی تلخی ماجرا هم تأکید نمی‌کنم. فقط می‌گویم که باید بخشی باشد، باید بگویی. و ما دلتنگ برادر عزیزمان هستیم.

ما ناراحتیم که او همسر و فرزندانش را ترک کرد. و ما او را دوست داشتیم و از بودن با او لذت بردیم. و الان اوضاع برای او خوب است.

اما ما کمی آشفته‌ایم. همین کافی است. البته، شما خداوند و خودتان را ستایش می‌کنید و از بودن او با خداوند شادمان می‌شوید.

و شما به آینده و هنوز نه و رستاخیز و غیره نگاه می‌کنید. اما خدای من، این تحریف شده است. بلکه، یک مراسم تشییع جنازه مسیحی باید تلخ باشد.

آه، حتی نه در درجه اول، بلکه تلخ. شیرین. در واقع، کلیسا و مؤمنان در تنش بین وعده‌های از پیش تحقق‌یافته و وعده‌های هنوز تحقق‌نیافته خدا زندگی می‌کنند.

در نتیجه، ما واقع‌بین هستیم. ما مرگ را با کلماتی زیبا توصیف نمی‌کنیم. ما مرگ را انکار نمی‌کنیم.

آه، مرگ طبیعی است. مرگ طبیعی نیست. مرگ غیرطبیعی است، همانطور که در درس بعدی این مجموعه خواهیم دید.

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد آموزه‌های کلیسا و آخرالزمان. این جلسه یازدهم، مقدمه آخرالزمان، دو عصر، پادشاهی خدا، همین حالا و نه هنوز است.